



خیلواکی

استقلال

www.esteqalaal.net

۲۹ مارچ، ۲۰۲۵

نوشته و بررسی حامد نوید

معبد سنگی ایبک یا تخت رستم

معبد بودایی ایبک که از سنگ بزرگی تراش یافته در ولایت سرسبز سمنگان موقعیت دارد و این جایگاه تاریخی در بین اهالی محل بنام **تخت رستم** مشهور است. در عهد تمدن اوستایی سمنگان و خلم ساحه ای بود آبادان از توابع **زریاسپه** که ویرانه های آن هنوز شکوه مدنیت پارینه آریانای باستان را به یاد می آورد. **زریاسپه** نام دیگری بخدی یا بلخ کهن بود و از آنجاییکه فکر میشد زادگاه زردشت است مورد حرمت و قدر فراوان قرار داشت. مردم محل را عقیده برین است که زردشت مدتی را در سمنگان سپری کرده و این معبد سنگی بزرگ را رستم بنا نموده است. چون کسی بجز رستم نمیتوانست سنگی به این بزرگی را تراش کند و معبدی را بر فراز آن بیافزاید. نظریه عقاید پارینه رستم قهرمان افسانوی آریانا با **رخش** اسپ رزمنده و معروفش برای شکار به سمنگان آمد و پس از حوادثی چند با **تهمینه** دختر پادشاه سمنگان آشنا شد. **تهمینه** به او دل باخت و رستم نیز با او نرد عشق ورزید. شاه سمنگان **تهمینه** را به زنی رستم داد که ثمره این ازدواج فرزندی بود بنام **سهراب**. ازینرو مردم محل این جایگاه تاریخی را که در قلب ولایت سمنگان واقع است بنام **تخت رستم** یاد میکنند.

فردوسی شاعر دربار محمود غزنوی نیز جریان آشنای رستم با **تهمینه** و تراژیدی کشته شدن **سهراب** را بدست پدر که در عالم ناشناسی اتفاق افتاد در **شهنامه** با آب و تاب شرح داده است، اما با وصف این باورها مبنی بر اسطوره های باستانی **معبد سنگی ایبک** یا **تخت رستم** به اساس تحقیقات باستانشناسان یک نیایشگاه بودایی است که به گمان اغلب در عهد زمامداری کوشانیان آباد گردیده و در زمان فرمانروایی **یفتلی** ها معبد فعال و مزدحمی بوده است. از جانب دیگر شهر **ایبک** که تخت رستم در دو کیلومتری جنوب شرق آن قرار دارد نیز یکی از تاریخی ترین نقاط ولایت سمنگان است.



معبد سنگی تخت رستم در سمنگان

این شهر بر سر راه تجارتهای قرار داشت که از جنوب به بلخ ره می‌کشود. به اساس یادداشتهای بطلموس بنا به گزارش بطلموس اخترشناس و تاریخنگار یونانی **ایکرویدیتس Eukratides** شاه بلخ در سده دوم پیش از میلاد مسیح در جنوب زریاسپه از رود «**دارگیدوس Dargydus**» (احتمالاً دریای خلم) و همچنان از دریای دیگری بنام **Varni** واری یا **آرنی (Uarni)** در شرق زریاسپه یاد آور گردیده است که ممکن است دریای شبرغان امروزی باشد، ولی بهرحال ویرانه‌های حصار و دیوارهای کهنی که تا هنوز بر فراز تپه‌های اطراف ایبک هویداست و رودی دریای آن روانست دال بر موجودیت شهر کهنی درین ناحیه می‌نماید.

شهر باستانی ایبک که تا اوایل ادوار اسلامی بنام **ادریسی** یاد میشد، در دوره زمامداری کوشانی‌ها مانند خلم یکی از مراکز عمده تجارتهای و تبادلتهای فرهنگی بود و بدیهیست که بازرگانان، زائرین و مردمان صاحبان فکرو اندیشه از هر دیار در آنجا می‌آمدند، تبادل نظر مینمودند و از همدگر می‌آموختند.



نمایی از شهر ایبک و حصار باستانی آن

از سوی دیگر سکه های که مربوط به عصر غزنویان است و از اینجا کشف گردیده تأکید به این نکته دارد که ایبک یا ادریسی باستان در هنگام اعتلای تمدن خراسان نیز یکی از شهرهای مهم بازرگانی در شمال افغانستان بوده است.

بطور عموم یکی از خصوصیات مهم معابد عصر کوشانی این بود که بیشتر آنها در جوار شهرهای تجارتي آباد میگردد تا از یکطرف توجه بازرگانان و مردمان صاحب نفوذ را به این نیایشگاه ها جلب کنند و از جانب دیگر رفت و آمد زائرین را به این معابد سهلتر سازد. به اساس یادداشتهای هوان تسانگ Huan-Tsang و یا به تلفظی Xuanzang مراسم مذهبی تراودا Theravada که یکی از شعبات سنتی کیش بودایی است درین نیایشگاه بزرگ برگزار میگردد. آموزه های تراودا که برمبنای قوانین سختگیرانه پالی و آنچه از زبان مقربین از جمله آند پسرعم و همچنان حواریون نزدیکش نقل شده استوار میباشد که این طرز دید در نقطه مخالف پیروان مکتب فکری مهائانا (چرخ بزرگ) قرار داشت. این طرز اندیشه به مکتب فکری موسپیدان سنتی مسمی بود و راهبان جوان و آزاد اندیش با ایشان توافق نظر نداشتند. اینکه این مکتب فکری که بیشتر در جنوب هند و سیلون گسترش داشت چگونه در سمنگان پیروان و هوا خواهانی پیدا کرده از مسایل پیچیده تاریخ ست که تحقیق

ویژو هوش بیشتری را ایجاب میکند. شاید این امر ارتباط به مراحل نخستین پخش آئین بودیزیم در افغانستان در قرن ششم پیش از میلاد داشته باشد. بدین معنی که این کیش قرن‌ها پیش از گسترش شعبه فکری مه‌ایانا به افغانستان و ظهور امپراتوری مقتدر کوشانی در نواحی بلخ و سمنگان پیروانی داشته است. درینجا یک بار دیگر شرح پخش این آئین را که توسط دوبرادر بلخی که در مبحث گسترش مذهب بودایی در افغانستان (ص ۲۳۴) آمده به توجه میرسانم:

درمتنی که درحوالی سال ۵۳۷ پیش از میلاد نگاشته شده و از جمله قدیمیترین اسناد بودایی بشمار میرود و بنام **سروستی ودا Sarvastivada** یاد میشود آمده که دو برادر باختری تاجر به نامهای **ته پسو و بلهیکا** از جمله نخستین حواریون بودا بودند که از وی دعا گرفتند و حلف وفاداری یاد کردند. قرار مندرجات این متن این واقعه هشت هفته بعد از به روشنایی رسیدن **بودا شکایامونی** رخ داده است. سوتراها (جملات مؤجز دین بودایی) همچنان اضافه میکند که **بلهیکا** یکی از راهبان مهم دین بودایی شد و در هنگام بازگشت به بلخ معبدی را برای بزرگداشت بودا بنا کرد و در آن هشت تارموی بودا را که بودا خود به او هدیه داده بود محافظت نمود.

از جانب دیگر، با آنکه بلخ خاستگاه **هنر هلنیستیکی باختری** در ساحت صنعت ظریف پیکره سازی شناخته میشود، ولی پیکره های بودایی قابل زکری مانند عبادتگاههای بودایی دیگر افغانستان از معبد سنگی سمنگان بدست نیامده، ازینرو این گمان شاید قرین به حقیقت باشد که مغاره های تخت رستم مربوط به مکتب فکری سنتی بودایی **تراودا Theravada** بوده و هنر پیکره سازی در آن عبادتگاه فرصت ظهور نیافته است. بدین معنی که شاید پیروان آن با پابندی به سنن باستانی خویش، حتی در عصر کوشانیها و درخشش **هنر هلنیستیکی بودایی** (قرن دوم تا پنجم میلادی) عقاید پارینه خود را حفظ کرده و از ساختن پیکره های بودا ابا ورزیده اند.

با آنکه باستان شناسان تاریخ اعمار نیایشگاه تخت رستم را میان سده های چهارم و ششم میلادی که مصادف به عصر فرمانروایی کوشانیها و سپس یفتلی ها میگردد تخمین مینمایند، اما هیچ سندی در دست نیست تا تاریخ دقیق اعمار این عبادتگاه بزرگ را تعیین نماید. در حالیکه بصورت دقیق نمیدانیم که آیا **بلهیکا** آن عبادتگاه کهن بودایی را در داخل محوطه شهر بلخ آباد کرده بود و یا در نواحی خلم و سمنگان که در آنوقت از توابع بلخ بود، ابراز نظر در مورد قدامت تاریخی این نیایشگاه بصورت دقیق مشکل به نظر می آید، اما آنچه مسلم است همانا یادداشتهای زائرین چینی مربوط به سده های پنجم و ششم میلادی میباشد که آنرا محل پرتجمع و یکی از تربیتگاه های مهم

راهبان جوان بودایی خوانده اند. ازینرو با اتکا به اسناد دست داشته اکثر باستانشناسان قدامت آنرا در حدود ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ سال پیش تعیین کرده اند که همزمان با دوره تمدن کوشان- و- یفتلی میگردد.

بهر حال نیایشگاه عظیمی که امروز بنام تخت رستم مشهور است، مانند معابد متعدد بامیان دارای مساحت بزرگی بود و در هنگام آبادانی خود محل رهایش صدها نفر را فراهم میساخت. ازینرو شامل چند بخش میگردید.

بصورت عمومی ساحة وسیعی که این نیایشگاه بزرگ در آن اعمار گردیده به دو بخش تقسیم میگردد:
اول: معبد بالای صخره محوطه ای که در آنجا صخره سنگ عظیم قرار دارد.
دوم: ساختمان های حفر شده در تپه مقابل یا محل رهایش و تعلیمگاه راهبان.

اول: صخره عظیم و معبد سنگی:

محوطه ای که در آنجا صخره سنگ عظیمی با ابعاد بیش و کم ۸۰ متر قرار دارد و بر فراز آن عبادتگاهی از سنگ تراش یافته. این ساختمان از بلندی های یک میدانی فراخ که به گمان اغلب همانا تخت رستم است دیده میشود. باستان شناسان معتقدند که عبادتگاه اصلی همین ساختمان عظیم تراش یافته از سنگ است که در آن عبادات و نیایش های خاص مذهبی صورت می گرفته است.

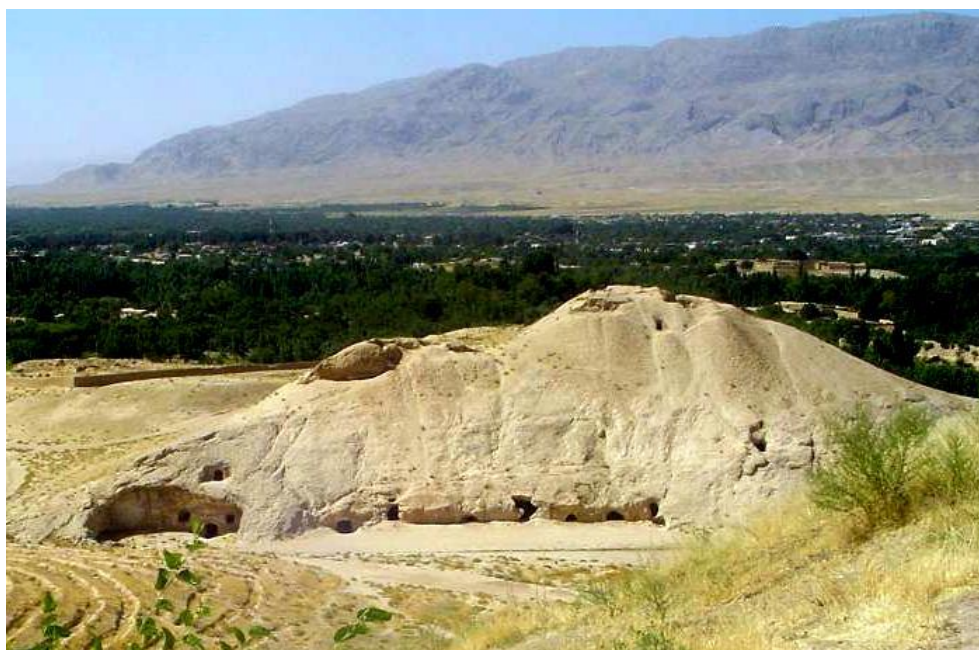
صخره سنگ آهکی بزرگ و مدوری که اطراف آن به شکلی منظمی حفاری گردیده ساختمان عجیبی ست که با عبادتگاه های باستانی دیگر افغانستان شباهت زیادی بهم نمیرساند. از قراین چنین برمی آید که این صخره عظیم بصورت طبیعی در جایگاه خویش قرار داشته و سپس دورا دور آن حفاری گردیده است. همچنان لبه ها و بدنه صخره بطور دقیق تراش شده تا شکل منظمی بخود بگیرد. این تراشکاری راهرو دایروی شکلی را در گرداگرد این صخره قطور ایجاد کرده که بسیار جالب است. ازین رهرو طبیعی که در پای صخره مدور قرار دارد ارتفاع و اعظمت این بنای تاریخی بهتر دیده میشود. اتاقی چند نیز در دیوار مقابل صخره حفر گردیده که شاید محل بودوباش راهبان خاص این معبد بوده اند.

چنانچه قبلاً ذکر گردید معبد که بر فراز صخره موقعیت دارد نیز از سنگ تراش یافته بر زیبایی طبیعی آن می افزاید. این ساختمان سنگی به اصطلاح دراز رخ به شکل یک جعبه مکعب مستطیل طرح گردیده و دربی بسمت شرقی آن دیده میشود که یگانه مدخل این بنا ست. عده از باستان شناسان

از جمله ژنین ابویر فرانسوی معتقدند که در داخل این بنای مستحکم متبرکات بودایی مانند مو و یا لباس بودا و امثال آن حفظ میگردیده، که جز راهبان بلند پایه کسی ازین راز آگاه نبوده است. ازینرو امکان دارد که **بلهیکا** و برادرش **ته پوسو** غنچه های موی بودا را درین مکان گزاردہ باشند. قرار فرضیه باستان شناسان این درب ورودی نیز با پارچه های سنگ مسدود میشده و در مواقع خاص با پس نمودن پارچه های سنگ متبرکات به بیرون انتقال می یافته است. البته پس از اجرای مراسم دوباره بجای اصلی خود قرار گرفته و مدخل دیوار از نو مسدود میگشته است. در بالای بام این بنا مسندی مستطیل شکلی به ضخامت ۲۰ سانتی متر یاکمی بیشتر دیده میشود. نظر به تخمین باستان شناسان این ساختمان تهداب یک ستوپه کوچک و یا گنبدی بوده که بنام هارمیکا **Harmika** یاد میشود و مانند چتری بخش تزئیناتی ستوپه ها را میپوشاند ، اما از آنجای که بجز از چند پارچه سنگ چیزی از آن باقی نمانده مشکل است تا درین مورد نظر دقیقتری ارائه کرد.

دوم: ساختمان های حفر شده در تپه مقابل:

درین تپه که در فاصله دورتری موقعیت دارد، سمج ها ، دهلیزها و مغاره های متعددی کنده شده . قرارگزارش هوان تسانگ جهانگرد و زائرچینی این مکان اختصاص به محل رهایش و تجمع زائرین و راهبان داشت.



تپه تجمع زائرین و راهبان

پس تا قرن هفتم میلادی در دانشسرای **تخت رستم** راهبان زیادی مشغول فراگیری اساسات آئین بودای و علوم متداول آنزمان بوده اند. اگرنگاهی به دهلیزهای پرپیچ خم ودالانهای شکوهمند این بنا بنماییم پی به بزرگی این نیایشگاه باستانی برده میتوانیم.

با آنکه این ساختمان بزرگ در قلب تپه حفر گردیده اما ازدریچه های آن نور زیبایی میتابد که دهلیزهای پرپیچ و خم آنرا بگونه مطبوعی روشن میسازد.

برخی از دهلیزها به تالارهای گرد هم آبی بزرگی منتهی میشود که سقفهای بلند و گنبدی شکل آن با گچ بری های ظریف گلبرگهای بهم پیوسته مزین است. تالارهای بزرگتر این بنا گنجایش تجمع بیش از سی نفر را دارد. و این طرح بدیع یکی از دست آوردهای مهم دانش مهندسی و هنرمعماری آنزمان است که تمدن فرهیخته افغانستان را درادوار پار بیان میدارد.



مغاره ها و دهلیزهای تخت رستم